

مفهوم پیروزی در عصر جدید سیاسی ایران

از پیروزی قهری تا پیروزی پارلمانی؛ تأملی در گذار، پلورالیسم و ظرف سیاسی آینده ایران

مقاله علمی - تحلیلی با ارجاعات

تهیه شده برای: Mr Peyman Bakhshayesh

تاریخ: ۷ ژوئن ۲۰۲۶

یادداشت روش‌شناختی: این مقاله یک متن تحلیلی - مفهومی است. ارجاعات آن برای پشتیبانی نظری از مباحث دموکراسی، گذار سیاسی، تاریخ ایران و نظریه پلورالیسم سیاسی آورده شده‌اند و متن در مقام بیان یک تز سیاسی درباره آینده ایران نوشته شده است.

چکیده

مفهوم «پیروزی» در تاریخ سیاست همواره ثابت نبوده است. در جهان باستان، پیروزی غالباً به معنای غلبه نظامی، تحمیل دین و فرهنگ، گرفتن خراج، نابودی دشمن یا ادغام ملت شکست خورده در نظم قوم پیروز بود. اما در جهان مدرن، به‌ویژه پس از پیدایش دولت قانون‌مدار، پارلمانتاریسم، حقوق شهروندی و دموکراسی‌های انتخاباتی، پیروزی سیاسی دیگر نمی‌تواند صرفاً به معنای حذف رقیب باشد. در جامعه‌ای مانند ایران که از عصر مشروطه تا امروز تشنه قانون، سکولاریسم، آزادی بیان، تعدد احزاب، برابری حقوقی و حاکمیت صندوق رأی بوده است، پیروزی حقیقی نه تصرف قدرت، بلکه ساختن ظرفی سیاسی است که پس از فروپاشی یا عبور از جمهوری اسلامی، امکان رقابت قانونی همه نیروهای ملتزم به تمامیت ارضی، آزادی‌های بنیادین و پارلمانتاریسم را تضمین کند. این مقاله با مرور تاریخی مفهوم پیروزی، از فتح‌های قهری و امپراتوری‌های باستان تا نظریه‌های مدرن دموکراسی و گذار، استدلال می‌کند که در ایران امروز پیروزی فقط هنگامی معنا دارد که نیروی پیروز بتواند مخالفان قانونی خود را نیز در یک نظم سیاسی آینده‌دار جای دهد. بر این اساس، جریان‌های سیاسی‌ای که در ذات خود به حذف، انقلاب قهری، تک‌حزبی‌سازی، خشونت ایدئولوژیک یا نفی انتخابات آزاد گرایش دارند، فاقد ظرفیت ساختن «ظرف پیروزی مدرن» هستند. در مقابل، هر چارچوبی که بتواند سکولار دموکراسی، پلورالیسم سیاسی، حقوق زنان، آزادی احزاب، مطبوعات آزاد و داوری صندوق رأی را تضمین کند، می‌تواند به ظرف دولت آینده تبدیل شود.

واژگان کلیدی

پیروزی سیاسی؛ گذار دموکراتیک؛ پارلمانتاریسم؛ پلورالیسم؛ سکولار دموکراسی؛ اپوزیسیون ایران؛ پهلویسم آینده‌گرا؛ رضا پهلوی؛ تمامیت ارضی؛ آزادی سیاسی

۱. مقدمه: پرسش اصلی پیروزی چیست؟

در ادبیات سیاسی، «پیروزی» از پرکاربردترین و در عین حال خطرناک‌ترین واژه‌هاست. هر جریان سیاسی خود را برای پیروزی سازمان می‌دهد؛ اما کمتر می‌پرسد که پس از پیروزی با شکست‌خوردگان چه خواهد کرد. این پرسش، نقطه تمایز سیاست متمدن از سیاست قبیله‌ای، و تمایز دولت قانون‌مدار از دولت انتقام‌جوست. در مفهوم پیروزی در عصر جدید سیاسی ایران

جهان پیشامدرن، پیروزی غالباً با تسلیم کامل دشمن، تحمیل دین و فرهنگ، مصادره سرزمین، کشتار جوانان، آتش زدن کتابخانه‌ها، نابودی نمادهای تمدنی و گاهی محو یک ملت یا تمدن همراه بود. تاریخ بشر پر است از شهرهایی که فتح شدند، کتابخانه‌هایی که سوختند، زبان‌هایی که از میان رفتند و ملت‌هایی که در پی «پیروزی» قوم غالب ناپدید شدند.

اما سیاست مدرن نمی‌تواند پیروزی را با منطق نابودی تعریف کند. در عصر دولت ملی، حقوق شهروندی، قانون اساسی، پارلمان، مطبوعات آزاد و انتخابات رقابتی، پیروزی سیاسی فقط هنگامی مشروع و پایدار است که امکان شکست خوردن امروز و رقابت دوباره فردا را برای طرف مقابل حفظ کند. این همان تفاوت بنیادین میان «فتح» و «گذار» است. فتح، دشمن را موضوع سلطه می‌داند؛ گذار، مخالف را شهروند آینده می‌داند. برای ایران امروز، این پرسش جنبه حیاتی دارد. جامعه ایران پس از بیش از یک قرن تجربه مشروطه، استبداد، انقلاب، جمهوری اسلامی، جنگ، سرکوب، اعدام، زندان، مهاجرت، سانسور و بحران‌های اجتماعی، دیگر نمی‌تواند با تعریف‌های پیشامدرن از پیروزی کنار بیاید. ایرانیان برای نان، رفاه و امنیت می‌جنگند؛ اما در عمق تاریخی خود برای چیزی بنیادی‌تر نیز مبارزه کرده‌اند: حق انتخاب، حق بیان، حق تشکل، آزادی زنان، برابری حقوقی، حکومت سکولار، حاکمیت قانون و حق داوری صندوق رأی.

بنابراین پرسش این مقاله چنین است: پیروزی سیاسی در عصر جدید ایران باید چگونه تعریف شود؟ پاسخ پیشنهادی این مقاله آن است که پیروزی مدرن در ایران عبارت است از توانایی ساختن ظرفی سیاسی برای عبور از جمهوری اسلامی به سکولار دموکراسی؛ ظرفی که در آن همه نیروهای سیاسی ملتزم به قانون، تمامیت ارضی، آزادی‌های بنیادین و روش پارلمانتاریستی بتوانند رقابت کنند و هیچ نیرویی حق نداشته باشد پس از پیروزی خود، عرصه سیاست را بر دیگران ببندد.

۲. پیروزی در جهان باستان: از نابودی تا ادغام امپراتوری

در تاریخ باستان، پیروزی بیش از آنکه مفهومی حقوقی یا انتخاباتی باشد، مفهومی نظامی، دینی و تمدنی بود. قوم پیروز غالباً حق خود می‌دانست که نظم شکست‌خورده را نابود کند. در بسیاری از جنگ‌های باستانی، شکست نظامی به معنای سقوط شهر، بردگی مردم، مصادره ثروت، نابودی معابد و تحمیل آیین یا فرمانروایی تازه بود. در این نظام فکری، شکست‌خورده نه رقیب سیاسی، بلکه مغلوبی بود که باید یا جذب می‌شد یا حذف. مفهوم پیروزی در عصر جدید سیاسی ایران

با این حال، همه امپراتوری‌های باستانی از یک الگوی مطلق پیروی نمی‌کردند. در تجربه هخامنشی، به‌ویژه در روایت‌های مربوط به کوروش بزرگ، نوعی منطق امپراتوری دیده می‌شود که در مقایسه با بسیاری از الگوهای هم‌عصر خود، مبتنی بر ادغام، اداره محلی و به‌رسمیت‌شناختن نسبی تنوع دینی و قومی بود. ساختار ساتراپی‌ها امکان می‌داد که سرزمین‌های گوناگون زیر چتر امپراتوری قرار گیرند، مالیات بدهند، نیروی نظامی فراهم کنند و در عین حال بخشی از نظم محلی خود را حفظ کنند. این الگو را نباید با دموکراسی مدرن اشتباه گرفت؛ اما در تاریخ اندیشه سیاسی، نمونه‌ای از این واقعیت است که حتی در جهان باستان نیز پیروزی همیشه به معنای نابودی کامل نبود.

این تمایز تاریخی اهمیت زیادی دارد. یک امپراتوری می‌توانست پس از پیروزی، تمدن شکست‌خورده را محو کند؛ یا می‌توانست آن را در نظم بزرگ‌تری ادغام کند. از همین‌جا می‌توان نخستین تفاوت میان پیروزی نابودگر و پیروزی ظرف‌ساز را دید. پیروزی نابودگر، آینده دشمن را از بین می‌برد. پیروزی ظرف‌ساز، دشمن دیروز را به بخشی از نظم فردا تبدیل می‌کند.

۳. پیروزی تمدنی و خطر برتری‌طلبی

نوع دیگری از پیروزی در تاریخ، پیروزی تمدنی بوده است؛ یعنی هنگامی که یک تمدن از نظر سازمان اداری، فناوری نظامی، اقتصاد، حقوق، شهرسازی یا دانش بر تمدنی کمتر توسعه‌یافته غلبه می‌کند. چنین پیروزی‌هایی گاهی امکان انتقال دانش، زیرساخت، حقوق اداری و نظم تازه را فراهم می‌کردند؛ اما همزمان خطر استعمار، تحقیر فرهنگی، تخریب هویت بومی و سلطه طولانی‌مدت را نیز در خود داشتند.

در ادبیات جدید علوم سیاسی، هر نوع ادعای «برتری تمدنی» باید با احتیاط بررسی شود. زیرا همین ادعا می‌تواند به ابزار مشروع‌سازی سلطه، استعمار یا سرکوب تبدیل شود. مدرنیته سیاسی هنگامی ارزشمند است که آزادی، قانون، آموزش، حقوق زنان، اقتصاد مولد و نهادهای پاسخگو را گسترش دهد؛ نه آنکه به نام تمدن، انسان‌ها را فاقد حق انتخاب بداند. از این منظر، پیروزی تمدنی تنها هنگامی قابل دفاع است که به افزایش توان شهروندان برای مشارکت، انتخاب و نقد قدرت منجر شود.

برای ایران امروز نیز همین نکته صادق است. هدف عبور از جمهوری اسلامی نباید جایگزینی یک سلطه با سلطه دیگر باشد. هدف باید ساختن نظمی باشد که در آن شهروند ایرانی از رعیت ایدئولوژی، امت مذهبی، سرباز حزب یا ابزار انقلاب به شهروند آزاد و صاحب حق تبدیل شود.

۴. پیروزی سیاسی در عصر ایدئولوژی‌ها

قرن نوزدهم و بیستم شاهد ظهور ایدئولوژی‌هایی بود که پیروزی را به معنای تسخیر کامل دولت و بازسازی جامعه بر اساس یک نقشه کلان می‌فهمیدند. ناسیونالیسم‌های افراطی، فاشیسم، کمونیسم‌های تک‌حزبی، اسلام‌گرایی سیاسی و برخی صورت‌های انقلاب‌گرایی رادیکال، همگی در لحظه‌هایی از تاریخ، پیروزی را با حذف رقیب یکی کردند. در چنین منطق‌هایی، مخالف نه شهروندی با حق رقابت، بلکه «ضدانقلاب»، «خائن»، «مرتجع»، «عامل بیگانه»، «ضد دین»، «ضد خلق» یا «دشمن ملت» معرفی می‌شود.

مشکل اصلی این نوع پیروزی آن است که پس از تصرف قدرت، سیاست را تعطیل می‌کند. انتخابات اگر باقی بماند، به نمایش تبدیل می‌شود؛ احزاب اگر مجاز باشند، به احزاب فرمایشی تبدیل می‌شوند؛ مطبوعات اگر منتشر شوند، زیر سانسور قرار می‌گیرند؛ و مخالف اگر زنده بماند، یا زندانی می‌شود یا به تبعید می‌رود. چنین پیروزی‌هایی شاید در کوتاه‌مدت دولت بسازند، اما در بلندمدت جامعه را از توان اصلاح مسالمت‌آمیز محروم می‌کنند.

تجربه ایران پس از ۱۳۵۷ نمونه روشن این خطر است. انقلاب با وعده عدالت، آزادی و استقلال آغاز شد؛ اما به تدریج بخش بزرگی از نیروهای سیاسی، روشنفکران، زنان، اقلیت‌ها، روزنامه‌نگاران، ملی‌گرایان، چپ‌ها، لیبرال‌ها و حتی مذهبی‌های منتقد از عرصه رسمی حذف شدند. هنگامی که یک انقلاب پیروزی را با مالکیت انحصاری بر حقیقت یکی کند، نتیجه آن نه آزادی، بلکه تولید دستگاه سرکوب تازه است.

۵. از پیروزی قهری تا پیروزی قانونی: انقلاب، انتخابات و پارلمان

سیاست مدرن، به‌ویژه پس از گسترش قانون اساسی و دموکراسی نمایندگی، تعریف تازه‌ای از پیروزی ارائه کرد. در این تعریف، پیروزی یعنی کسب قدرت از طریق سازوکارهایی که امکان باختن، نقد شدن و جایگزین

شدن را نیز تضمین کنند. حزب پیروز حق حکومت دارد؛ اما حق نابودی اپوزیسیون را ندارد. دولت منتخب حق اجرای برنامه خود را دارد؛ اما حق تغییر قواعد بازی به گونه‌ای که رقیب دیگر نتواند پیروز شود را ندارد.

در اینجا مفهوم پارلمان‌تاریسم اهمیت مرکزی پیدا می‌کند. پارلمان‌تاریسم فقط تشکیل مجلس نیست؛ بلکه پذیرش این اصل است که رقابت سیاسی باید از میدان جنگ خیابانی، حذف فیزیکی و انقلاب دائمی به میدان قانون، مناظره، انتخابات و پاسخگویی منتقل شود. در چنین نظامی، چپ می‌تواند برنامه عدالت اجتماعی ارائه دهد، راست می‌تواند از اقتصاد بازار دفاع کند، لیبرال می‌تواند آزادی فردی را برجسته کند، محافظه‌کار می‌تواند از سنت‌های فرهنگی دفاع کند، فمینیست می‌تواند برای برابری حقوقی بجنگد، و ملی‌گرا می‌تواند بر تمامیت ارضی و منافع ملی تأکید کند؛ اما هیچ‌کدام حق ندارند به نام پیروزی، امکان حضور قانونی دیگری را نابود کنند.

بنابراین پیروزی مدرن دو وجه دارد: نخست پیروزی انتخاباتی یا سیاسی یک جریان؛ دوم حفظ قواعدی که امکان پیروزی دیگران در آینده را تضمین کند. بدون وجه دوم، پیروزی به استبداد اکثریت یا دیکتاتوری اقلیت تبدیل می‌شود.

۶. مسئله ایران: تشنگی تاریخی برای پلورالیسم سیاسی

از عصر مشروطه تا امروز، یکی از خطوط اصلی تاریخ سیاسی ایران جدال میان قانون و خودکامگی بوده است. مشروطه‌خواهان می‌خواستند قدرت مطلقه را با قانون محدود کنند. نیروهای مدرن‌ساز می‌خواستند دولت اداری، آموزش، ارتش منظم، دادگستری و زیرساخت بسازند. روشنفکران می‌خواستند آزادی مطبوعات و اندیشه را گسترش دهند. زنان برای آموزش، حق حضور اجتماعی، حق انتخاب و برابری حقوقی مبارزه کردند. طبقات کارگری و زحمتکش عدالت اجتماعی خواستند. ملی‌گرایان استقلال و حاکمیت ملی را مطالبه کردند. مذهبی‌ها، لیبرال‌ها، چپ‌ها، پادشاهی‌خواهان، جمهوری‌خواهان و سکولارها هر یک بخشی از این تاریخ پرتلاطم را شکل داده‌اند.

اما مشکل بزرگ ایران آن بوده که نهادهای دآوری مسالمت‌آمیز و پایدار به اندازه کافی تثبیت نشده‌اند. در نبود نهادهای پایدار، هر جریان سیاسی و سوسه می‌شود که پیروزی خود را آخرین پیروزی تاریخ بداند. این

وسوسه برای جامعه‌ای مانند ایران خطرناک است؛ زیرا جامعه ایران متکثر است و هیچ جریان واحدی نمی‌تواند همه لایه‌های اجتماعی، فکری، قومی، فرهنگی، جنسیتی و طبقاتی آن را در خود منحل کند.

از این منظر، نیاز ایران امروز نه یک ایدئولوژی حذف‌گر، بلکه یک ظرف سیاسی گسترده است؛ ظرفی که بتواند نیروهای گوناگون را زیر قواعد مشترک نگه دارد. این قواعد حداقلی می‌تواند چنین باشد: تمامیت ارضی ایران، سکولاریسم دولت، برابری حقوقی شهروندان، آزادی احزاب، آزادی مطبوعات، استقلال قوه قضائیه، انتخابات آزاد، حقوق زنان، منع شکنجه و اعدام سیاسی، و پذیرش صندوق رأی به‌عنوان داور نهایی قدرت.

۷. معیارهای پیروزی مدرن در ایران

برای اینکه یک جریان سیاسی در ایران امروز پیروز به معنای مدرن باشد، صرفاً کافی نیست که بتواند جمعیت بیشتری بسیج کند یا شعارهای جذاب‌تری بدهد. معیار اصلی این است که آیا آن جریان پس از کسب قدرت، اجازه خواهد داد مخالفان قانونی‌اش در میدان سیاست باقی بمانند یا نه. بر اساس این معیار، می‌توان چند شاخص برای پیروزی مدرن تعریف کرد.

- پذیرش صریح آزادی احزاب و مطبوعات، حتی برای مخالفان سیاسی خود.
- پذیرش انتخابات آزاد، رقابتی و دوره‌ای به‌عنوان تنها منبع مشروعیت اجرایی.
- پذیرش جدایی نهاد دین از دولت و منع هر نوع ولایت ایدئولوژیک بر شهروندان.
- پذیرش برابری حقوقی زن و مرد و نفی تبعیض قانونی بر اساس جنسیت، مذهب، قومیت یا سبک زندگی.
- پذیرش تمامیت ارضی ایران و حل مطالبات قومی، زبانی و منطقه‌ای از طریق حقوق شهروندی و عدم تمرکز اداری، نه تجزیه‌طلبی خشونت‌آمیز.
- پذیرش استقلال قوه قضائیه و ممنوعیت زندان سیاسی، شکنجه، اعتراف اجباری و دادگاه نمایشی.
- پذیرش حق شکست سیاسی؛ یعنی قبول اینکه حزب یا جریان حاکم ممکن است در انتخابات بعدی قدرت را واگذار کند.

این معیارها نشان می‌دهند که پیروزی سیاسی در ایران آینده باید بیش از هر چیز، توانایی تولید قواعد مشترک داشته باشد. قواعد مشترک یعنی همان چیزی که از یک جامعه متکثر، یک ملت سیاسی می‌سازد.

۸. ظرفیت و محدودیت جریان‌های سیاسی ایران

همه جریان‌های سیاسی ایران به یک اندازه ظرفیت ساختن ظرف مدرن پیروزی را ندارند. جریان‌هایی که به انقلاب قهری، حذف طبقاتی، حذف عقیدتی، تک‌حزبی‌سازی، ولایت ایدئولوژیک یا انحصار حقیقت باور دارند، از نظر نظری و عملی با پلورالیسم سیاسی مشکل دارند. برای مثال، اگر یک حزب کمونیستی رادیکال بخواهد به نام انقلاب پرولتری، تمام احزاب راست، ملی‌گرا، مذهبی، لیبرال یا پادشاهی‌خواه را «ابزار استثمار» بداند و از فعالیت آزاد آنها جلوگیری کند، چنین جریانی نمی‌تواند ظرف دموکراسی آینده باشد. همین نقد درباره هر جریان راست افراطی، مذهبی اقتدارگرا، قوم‌گرای تجزیه‌طلب یا ایدئولوژی بسته دیگری نیز صادق است.

جمهوری‌خواهان دموکرات، در صورتی که به سکولاریسم، تمامیت ارضی، آزادی احزاب و داوری صندوق رأی پایبند باشند، می‌توانند بخشی از این ظرف باشند. پادشاهی‌خواهان مشروطه نیز، اگر پادشاهی را نه به معنای حکومت شخصی، بلکه به‌عنوان نهاد نمادین، ملی و فراتر از احزاب در چارچوب قانون اساسی بفهمند، می‌توانند ظرفیت ظرف‌سازی داشته باشند. لیبرال‌ها، سوسیال‌دموکرات‌ها، ملی‌گرایان مدنی، فمینیست‌ها، سبزها و محافظه‌کاران قانون‌مدار نیز در صورتی که قواعد دموکراتیک را بپذیرند، همگی می‌توانند در این نظم سیاسی مشارکت کنند.

بنابراین خط تمایز اصلی میان جمهوری و پادشاهی نیست؛ خط تمایز میان نیروهای قانون‌مدار و نیروهای حذف‌گراست. جمهوری می‌تواند دموکراتیک یا اقتدارگرا باشد. پادشاهی می‌تواند مشروطه و پارلمانی یا مطلقه و استبدادی باشد. آنچه اهمیت دارد، نوع رابطه قدرت با قانون، آزادی و صندوق رأی است.

۹. رضا پهلوی، پادشاهی پارلمانی و امکان ظرف‌سازی

در بحث ایران امروز، شاهزاده رضا پهلوی برای بخشی از اپوزیسیون نقش یک نماد ملی، تاریخی و گذارآفرین دارد. اهمیت این نقش، صرفاً در نام خانوادگی یا حافظه پادشاهی نیست؛ بلکه در این است که آیا این نام می‌تواند به ظرفی فراتر از یک حزب، یک طبقه یا یک ایدئولوژی تبدیل شود یا نه. اگر پادشاهی مشروطه به مفهوم پیروزی در عصر جدید سیاسی ایران

معنای اروپایی و مدرن آن فهمیده شود، یعنی نهادی نمادین، غیرحزبی، قانونمند و محدود که قدرت اجرایی را به دولت منتخب و پارلمان واگذار می‌کند، آنگاه می‌تواند در شرایط گذار نقشی وحدت‌ساز داشته باشد.

در چنین برداشتی، پیروزی پادشاهی خواهانه نباید به معنای شکست نهایی جمهوری خواهان باشد. برعکس، پیروزی مدرن در این چارچوب یعنی ایجاد شرایطی که جمهوری خواه بتواند آزادانه از جمهوری دفاع کند، پادشاهی خواه بتواند از پادشاهی مشروطه دفاع کند، چپ بتواند برنامه عدالت اجتماعی ارائه دهد، راست بتواند برنامه اقتصاد آزاد عرضه کند، فمینیست بتواند برای برابری بجنگد، و همه اینها در یک رقابت آزاد، قانونی و پارلمانی با همدیگر دآوری شوند.

از همین رو، مفهوم «پهلویسم آینده‌گرا» اگر بخواهد به یک ظرف سیاسی ماگزیمالیستی برای اپوزیسیون تبدیل شود، باید خود را از نوستالژی صرف، انتقام تاریخی و حذف ایدئولوژیک جدا کند. پهلویسم آینده‌گرا باید به معنای دولت مدرن، سکولاریسم، ایران‌گرایی مدنی، نظم، توسعه، حقوق شهروندی، آزادی زنان، اقتصاد مولد، سیاست خارجی عادی، و پذیرش رقابت پارلمانی باشد. در این معنا، هدف آن نه بازگرداندن گذشته، بلکه ساختن آینده است.

۱۰. پیروزی بدون انتقام: شرط اخلاقی دولت آینده

یکی از خطرناک‌ترین لحظه‌های هر گذار سیاسی، لحظه فروپاشی نظم قدیم است. در این لحظه، خشم انباشته‌شده جامعه می‌تواند به انتقام کور تبدیل شود. جمهوری اسلامی طی دهه‌ها با اعدام، شکنجه، زندان، تبعیض، فساد، سرکوب زنان، تحقیر اقلیت‌ها، سانسور و فقرسازی، زخم‌های عمیقی در جامعه ایران ایجاد کرده است. طبیعی است که جامعه خواستار عدالت باشد. اما عدالت با انتقام یکی نیست.

پیروزی مدرن باید میان پاسخگویی و انتقام تفاوت بگذارد. جنایت‌کاران باید در دادگاه‌های عادلانه، با حق دفاع و بر اساس اسناد و قانون محاکمه شوند. اما خانواده، قوم، طبقه، مذهب یا گروه اجتماعی آنان نباید موضوع انتقام جمعی قرار گیرد. اگر گذار از جمهوری اسلامی به خشونت بی‌قانون تبدیل شود، جامعه ایران دوباره وارد چرخه‌ای از حذف و کینه خواهد شد. هدف پیروزی باید شکستن چرخه سرکوب باشد، نه جابه‌جایی سرکوب‌گر و سرکوب‌شونده.

بنابراین مفهوم پیروزی در ایران آینده باید با عدالت انتقالی پیوند بخورد: حقیقت‌یابی، ثبت جنایت‌ها، جبران خسارت قربانیان، اصلاح نهادهای امنیتی و قضایی، محاکمه مسئولان اصلی و تضمین عدم تکرار. این نوع عدالت است که می‌تواند پیروزی را از انتقام جدا کند.

۱۱. ظرف سیاسی آینده: حداقل‌های غیرقابل مذاکره

اگر پیروزی مدرن به معنای ساختن ظرفی برای رقابت سیاسی باشد، این ظرف باید حداقل‌هایی غیرقابل مذاکره داشته باشد. بدون این حداقل‌ها، پلورالیسم به هرج و مرج یا ابزار بازگشت استبداد تبدیل می‌شود. آزادی سیاسی به معنای آزادی نابودی آزادی نیست. هر جریان سیاسی که بخواهد با استفاده از آزادی، پس از پیروزی آزادی دیگران را حذف کند، باید از نظر قانون اساسی محدود شود.

حداقل‌های ظرف سیاسی آینده ایران می‌تواند شامل این اصول باشد: نخست، تمامیت ارضی ایران و منع تجزیه‌طلبی خشونت‌آمیز؛ دوم، سکولاریسم دولت و جدایی نهاد دین از قدرت سیاسی؛ سوم، برابری حقوقی زن و مرد؛ چهارم، آزادی احزاب، سندیکاها، رسانه‌ها و سازمان‌های مدنی؛ پنجم، منع شکنجه، اعتراف اجباری و زندان سیاسی؛ ششم، استقلال قوه قضائیه؛ هفتم، انتخابات آزاد، دوره‌ای و رقابتی؛ هشتم، انتقال مسالمت‌آمیز قدرت؛ نهم، حقوق اقلیت‌های قومی، دینی، زبانی و فرهنگی در چارچوب دولت ملی؛ دهم، پذیرش پارلمان به عنوان میدان اصلی منازعه سیاسی.

این اصول، متعلق به یک حزب خاص نیستند. اینها زیرساخت ملت آزادند. هر جریانی که به این اصول تن دهد، می‌تواند در آینده ایران فعالیت کند؛ و هر جریانی که بخواهد آنها را نابود کند، هر نامی داشته باشد، تهدیدی برای دموکراسی خواهد بود.

۱۲. تعریف پیشنهادی: پیروزی سیاسی در عصر جدید ایران

بر اساس بحث‌های پیشین، می‌توان پیروزی سیاسی در عصر جدید ایران را چنین تعریف کرد: پیروزی سیاسی عبارت است از توانایی یک نیروی ملی برای عبور دادن کشور از جمهوری اسلامی به نظامی سکولار، قانون‌مدار و دموکراتیک، به گونه‌ای که پس از پیروزی، رقابت آزاد و قانونی همه نیروهای ملتزم به قانون اساسی، تمامیت ارضی، حقوق شهروندی و پارلمانتاریسم تضمین شود.

این تعریف چند پیامد مهم دارد. نخست اینکه پیروزی صرفاً سرنگونی نیست. سرنگونی می‌تواند خلأ قدرت، جنگ داخلی یا دیکتاتوری تازه تولید کند. دوم اینکه پیروزی صرفاً پیروزی یک رهبر، حزب یا ایدئولوژی نیست. پیروزی واقعی هنگامی است که جامعه بتواند بدون ترس از زندان، اعدام، حذف و تبعید، آینده خود را انتخاب کند. سوم اینکه پیروزی بدون قانون اساسی، نهادهای انتخابی و استقلال قضایی ناقص است. چهارم اینکه پیروزی باید امکان شکست خوردن محترمانه را نیز ایجاد کند؛ زیرا حزبی که امروز شکست می‌خورد باید بتواند فردا دوباره با برنامه بهتر به جامعه مراجعه کند.

در چنین تعریفی، بزرگ‌ترین پیروزی اپوزیسیون ایران این نیست که همه مانند هم فکر کنند؛ بلکه این است که یاد بگیرند متفاوت فکر کنند و در عین تفاوت، قواعد مشترک را بپذیرند.

۱۳. نتیجه‌گیری

تاریخ بشر نشان می‌دهد که پیروزی می‌تواند به نابودی تمدن‌ها، آتش‌زدن کتابخانه‌ها، تحمیل دین و فرهنگ، قتل جوانان و حذف ملت‌ها منجر شود. اما تاریخ مدرن نیز نشان داده است که پیروزی می‌تواند به قانون، آزادی، انتخابات، پارلمان، حقوق زنان و دولت پاسخگو منتهی شود. انتخاب میان این دو نوع پیروزی، انتخاب میان سیاست قبیله‌ای و سیاست شهروندی است.

برای ایران امروز، پیروزی نباید به معنای جایگزینی یک انحصار با انحصاری دیگر باشد. جمهوری اسلامی باید برود؛ اما رفتن جمهوری اسلامی فقط آغاز کار است. پرسش اصلی این است که پس از آن چه ظرفی ساخته می‌شود. اگر ظرف آینده بسته، انتقام‌جو، ایدئولوژیک و حذف‌گر باشد، جامعه ایران دوباره شکست خواهد خورد، حتی اگر جمهوری اسلامی سقوط کرده باشد. اما اگر ظرف آینده سکولار، دموکراتیک، پارلمانی، ملی و آزاد باشد، آن‌گاه می‌توان از پیروزی تاریخی ملت ایران سخن گفت.

در این معنا، نیروی سیاسی پیروز آن نیرویی نیست که فقط مخالفان خود را شکست دهد؛ بلکه آن نیرویی است که بتواند برای مخالفان قانونی خود نیز حق حیات سیاسی قائل شود. پیروزی مدرن، پیروزی بر دشمنی نیست؛ پیروزی بر منطق حذف است. پیروزی آینده ایران، اگر بخواهد پایدار و متمدن باشد، باید پیروزی قانون بر انتقام، شهروند بر رعیت، پارلمان بر خشونت، صندوق رأی بر تفنگ، و ایران آزاد بر جمهوری اسلامی باشد.

۱۴. جدول تحلیلی: دو برداشت از پیروزی

محور مقایسه	پیروزی پیشامدرن یا حذف‌گر	پیروزی مدرن و پارلمانی
هدف اصلی	تسلیم دشمن، تصرف قدرت، حذف رقیب	ساختن نظم قانونی و امکان رقابت آینده
جایگاه مخالف	دشمن، خائن، مغلوب یا ضدانقلاب	شهروند مخالف و رقیب قانونی
ابزار مشروعیت	زور، فتح، ایدئولوژی یا فرمان قدسی	قانون اساسی، انتخابات و رضایت شهروندان
نتیجه معمول	انتقام، تک‌صدایی، سانسور و چرخه خشونت	پلورالیسم، انتقال قدرت و اصلاح مسالمت‌آمیز
معیار موفقیت	قدرت بیشتر برای فاتح	آزادی و امنیت حقوقی برای کل ملت

منابع و مأخذ

۱. آبراهامیان، یرواند. ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی، ۱۳۷۷.
۲. آرنت، هانا. در باب انقلاب. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱.
۳. بشیریه، حسین. دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران. تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۱.
۴. برلین، آیزایا. چهار مقاله درباره آزادی. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸.
۵. دال، رابرت. دموکراسی و منتقدان آن. ترجمه حسن فشارکی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۲.
۶. کاتوزیان، همایون. دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.

۷. کدی، نیکی. ریشه‌های انقلاب ایران. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: قلم، ۱۳۶۹.
۸. زرین‌کوب، عبدالحسین. روزگاران: تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی. تهران: سخن، ۱۳۷۵.
۹. Amanat, Abbas. *Iran: A Modern History*. New Haven: Yale University Press, 2017.
۱۰. Axworthy, Michael. *Revolutionary Iran: A History of the Islamic Republic*. Oxford: Oxford University Press, 2013.
۱۱. Dahl, Robert A. *Polyarchy: Participation and Opposition*. New Haven: Yale University Press, 1971.
۱۲. Diamond, Larry. *Developing Democracy: Toward Consolidation*. Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1999.
۱۳. Huntington, Samuel P. *The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century*. Norman: University of Oklahoma Press, 1991.
۱۴. Linz, Juan J., and Alfred Stepan. *Problems of Democratic Transition and Consolidation*. Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1996.
۱۵. O'Donnell, Guillermo, Philippe C. Schmitter, and Laurence Whitehead, eds. *Transitions from Authoritarian Rule*. Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1986.
۱۶. Rawls, John. *Political Liberalism*. New York: Columbia University Press, 1993.
۱۷. Sartori, Giovanni. *The Theory of Democracy Revisited*. Chatham: Chatham House, 1987.
۱۸. Tilly, Charles. *Democracy*. Cambridge: Cambridge University Press, 2007.

۱۹. Tocqueville, Alexis de. *Democracy in America*. Translated by Harvey C. Mansfield and Delba Winthrop. Chicago: University of Chicago Press, 2000.
۲۰. Yarshater, Ehsan, ed. *The Cambridge History of Iran*. Cambridge: Cambridge University Press, 1968–1991.